

## اسلوب «حصر» در قرآن و چالشهای ترجمه پیرامون آن (مطالعه موردی سه ترجمه معاصر از آقایان فولادوند، مکارم و انصاریان)

مریم حسینی<sup>۱</sup>، حمیدرضا مستفید<sup>۲</sup>، آزاده عباسی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۴/۴)

### چکیده

از جمله وجوه اعجاز قرآن کریم مسئله فصاحت و بلاغت است که در سایه‌ی علمی همچون معانی، بیان و بدیع معنا می‌یابد. یکی از موضوعات مورد پی‌جویی در علم معانی بحث «حصر» در کلام است. پژوهش حاضر به بررسی عنصر «حصر» در آیات قرآن پرداخته و میزان توجه مترجمان قرآن به این موضوع را به بوجه نقد و بررسی گذاشته است. در این راستا آیات چالش برانگیزی که در آن‌ها اسلوب حصر به‌کار رفته بیان شده و پس از بررسی و تحلیل نوع حصر استفاده شده، ترجمه‌ی اساتید معاصر در مورد آن، مورد نقد و واکاوی قرار گرفته است. در این پژوهش سه ترجمه‌ی از اساتید برجسته معاصر آقایان فولادوند، مکارم و انصاریان مورد بررسی و تحلیل بوده است. پس از بررسی هر آیه و ترجمه‌های انجام شده، مقایسه‌ای میان ترجمه‌ها صورت گرفته و بهترین ترجمه در مورد هر آیه معرفی شده است. به نظر می‌رسد از میان سه ترجمه مورد نظر ترجمه استاد انصاریان بیشترین دقت در مورد موضوع «حصر» را دارد.

کلید واژه‌ها: ترجمه قرآن، انصاریان، مکارم شیرازی، فولادوند، حصر

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛  
hosseini.yas@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛  
hr.mostafid@yahoo.com
۳. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران؛  
abbasi.a@qhu.ac.ir

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

یکی از وجوه مهم اعجاز قرآن کریم که بسیاری از اندیشمندان به آن باورمند هستند، مسئله فصاحت و بلاغت قرآن کریم است؛ می‌توان اذعان کرد که این کتاب آسمانی آبخور و منبع استخراج قواعد بلاغت اسلامی است. می‌توان گفت در یک نگاه کلی، علم بلاغت به سه بخش تقسیم می‌شود: معانی، بیان و بدیع (الحازم و امین، ۱۲) در بخش معانی زیر موضوعات متعددی وجود دارد که یکی از آنها مسئله «حصر» در سخن و کلام است. پژوهش حاضر به بررسی عنصر «حصر» در آیات قرآن و میزان توجه مترجمین به آن می‌پردازد. این عنصر، که یکی از اسلوب‌های پرکاربرد بلاغی در قرآن است، در اصطلاح اهل ادب «تخصیص چیزی است به موردی با شیوه‌ای مخصوص و یا اثبات یکی برای دیگری و نفی آن از غیر می‌باشد در نتیجه جمله قصر در جایگاه دو جمله است؛ در واقع قصر یکی از راه‌های ایجاز است» (خطیب قزوینی، ۱۹) عنصر حصر در قرآن با شیوه‌های گوناگونی انجام می‌پذیرد که «انّما» یا «نفی و استثنا» و یا «تقدیم آنچه متأخر واقع شده» از آن جمله‌اند. برای مثال، حصر در آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسُورُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (المائدة، ۹۰) یعنی «شراب‌خواری و قمار و بت‌ها و بخت‌آزمایی فقط پلیدی از طرف شیطان است». حصر در این آیه با ذکر واژه‌ی «انّما» صورت گرفته است و براساس آن، گناهان ذکر شده در زمره‌ی «رجس» قرار می‌گیرند. حال این سوال مطرح است که آیا فقط این گناهان، رجس هستند و دیگر گناهان رجس به حساب نمی‌آیند؟ به دیگر سخن آیا گناهان منحصر در همین موارد ذکر شده است یا موارد دیگری را نیز شامل می‌شود؟ نکته مهم در اینجا چگونگی ترجمه این آیات است زیرا ترجمه‌ی آیاتی از این دست، باید به نحوی انجام پذیرد که پیام راستین خداوند، بدون کاستی به انسان‌ها ابلاغ شود. رسالت مهم و بایسته‌ی مترجم در برگرداندن چنین آیاتی، در نظر گرفتن وجه بلاغی کلام است.

بر این نسق، پژوهش حاضر با بررسی ترجمه‌ی مترجمان برجسته‌ی کنونی، می‌کوشد

تا به این پرسش پاسخ دهد که اساساً مترجمان در ترجمه آیاتی که در آنها یکی از ادات حصر به کار رفته است با چه چالشهایی مواجه بوده‌اند؟ در این راستا از مسیر مقایسه ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که کدامیک از مترجمین محترم توانسته‌اند حصر موجود در آیات را فصیح‌تر و جامع‌تر ترجمه کنند؟ معیار برجستگی مترجم در این بررسی، تکیه بر این امر است که خواننده هنگام مواجهه با آیات حصر، درک صحیح و درستی از حصر موجود در آیه به ذهنش متبادر می‌گردد. شایان توجه است که از آنجا که در عنصر بلاغی حصر، نوعی تأکید، برجسته‌سازی و اهمیتی خاص دیده می‌شود که تنها با درایت و دانشوری مترجم حق مطلب خداوند ادا می‌گردد، لذا دانستن دانش بلاغی و تسلط بر این حوزه، از لوازم و ضرورت‌های یک مترجم قرآنی است.<sup>۱</sup>

ذکر این نکته ضروری است که پژوهش حاضر با نگارش‌های پیش از خود از جهاتی متمایز است؛ توضیح اینکه همانطور که از پیشینه هویدا است اغلب پژوهش‌ها در یک

---

۱. در یادکرد از سابقه‌ی پژوهش لازم به یادآوری است که مقالاتی در این زمینه به نگارش در آمده است؛ به عنوان نمونه مقاله «حصر و قصر در بلاغت عربی و فارسی» نوشته «محمد رضا نجاریان» است که در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۶ بهار و تابستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. پژوهشگر در واقع در این مقاله به شناخت حصر در ادبیات عرب و ادبیات فارسی پرداخته اگرچه بیشتر آشنایی با حصر در ادبیات فارسی است. پژوهش بعدی مقاله «دشواری ترجمه قرآن کریم در برخی از روشهای قصر» است که «سیمین ولوی، طاهره تیزغم» آن را به نگارش در آورده و مجله پژوهشهای ترجمه زبان و ادبیات عرب سال ۳، شماره ۹ در زمستان ۱۳۹۲ آن را به چاپ رسانده است. در این مقاله ابتداء به شیوه‌های مختلف قصر در زبان عربی با استمداد از آیات قرآن همت گماشته است و سپس به بررسی دو مورد از روشهای قصر در زبان فارسی پرداخته است. پژوهش بعدی مقاله «گونه‌های قصر یا حصر در قرآن کریم» نوشته «محمد ایازی، محمدعلی ربی‌پور» است که در نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال پنجم ۱۳۸۷، شماره ۹ به چاپ رسیده است. این پژوهش پس از شرح کامل حصر و قصر به واکاوی آراء دانشمندان و بلاغیون درباره قصر پرداخته و در ادامه با ارائه جدول و نمودار میزان فراوانی آیات حصری را با روشهای مختلف نشان داده است. پژوهش بعدی مقاله «مفاد حقیقی اسلوب حصر (قصر) در آیات و احادیث» است که توسط «محمد عالم‌زاده نوری» به نگارش درآمده و در شماره اول سال بیستم مجله علوم حدیث به چاپ رسیده است. در این پژوهش با محور موضوعی که حصر به عنوان یک ابزار تأکید آفرین، کلام را رساتر و تأثیرگذارتر می‌کند و متکلم با برگرفتن از روشهای مختلف سعی می‌کند تا مخاطب را به تأمل و فعالیت ذهنی وادار کند. پژوهش بعدی مقاله «بررسی و تحلیل مفهوم قصر در سوره نجم» نوشته «حسن مجیدی، پروین تیموری» است که در بهار ۱۳۹۶ در مجله سراج منبر به چاپ رسیده است. این پژوهش در قرآن کریم آیات بسیاری در قالب قصر بیان شده و در نهایت به این نتیجه رسیده که شناخت شیوه بلاغی قصر در فهم آیات قرآنی ضرورت تام دارد و بدون توجه به آن بسیاری از معانی آیات الهی در پرده می‌ماند.

قسمت محدود قرآن و یا با چند طریق حصر صورت گرفته است در حالی که در این پژوهش انواع ادات حصر اعم از اصلی و فرعی مورد مذاقه قرار گرفته است. روند واکاوی بدین صورت می باشد که ابتداء، آیه حصر و سپس طریق حصر و نوع و محصور و محصور علیه و غرض آن ذکر گردیده و مرحله بعد علت گزینش نوع حصر به روشی کاملاً شفاف مورد واکاوی قرار گرفته، در ادامه ترجمه حصری و نقد آن آمده و مشخص گردیده کدام ترجمه حصر را صحیح نوشته و کدام ترجمه، اسلوب حصر را رعایت نکرده است. با بررسی پژوهشها در محدوده حصر، لازم به ذکر است این مجموعه به شکلی تدوین گشته که با مطالعه آن اطلاعات جامع و فراگیری در مورد آیات حصری به خواننده می دهد. بطوری که می تواند یک نوآوری در زمینه نقد ترجمه های حصری باشد و سعی شده از تمام روشهای حصری نمونه هایی ذکر شود تا مجموعه ی کاملی به مخاطب ارائه دهد.

گزینش ترجمه ها بدین صورت تدوین گشته ابتدا ترجمه قرآن آقای فولادوند که می تواند نسبت به دو ترجمه دیگر از قدمت بیشتری برخوردار باشد مدنظر واقع گردید ترجمه قرآن ایشان در سال ۱۳۷۳ منتشر گردیده است. ترجمه آقای مکارم حاصل ۱۵ سال کار گروهی بر روی ترجمه و تفسیر قرآن انجام گرفته است و در واقع همان ترجمه ای است که در تفسیر نمونه آمده است. ترجمه استاد انصاریان که در طی سالها تحقیق و تفحص انجام گرفته است و بارزترین ویژگی این ترجمه تصحیح مکرر و ویراستاری دقیق این ترجمه می باشد و می توان به صراحت ادعان نمود این ترجمه دقیقتر از دیگران نوشته شده است.

## ۲- بررسی مفهوم قصر

به جهت تبیین اهمیت و جایگاه مسئله حصر در ترجمه آیات قرآن مقدمتاً این موضوع به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه «قصر» معانی گوناگونی دارد که از آن جمله می توان به «کوتاه، کوتاه کردن» (راغب اصفهانی، ۴۵۲) و نیز «حبس کردن و زندانی کردن» (قرشی، ۱۲/۶) اشاره کرد. واژه ی

دیگری که بصورت تخصصی همین معنا را افاده می‌کند واژه «حصر» است؛ این کلمه به معانی «سخت گرفتن و احاطه کردن» (جوهری، ۶۳۱/۲)؛ «زندانی کردن» (مرتضی زبیدی، ۲۷۹/۶) و «تنگی و خستگی» (ازهری، ۱۳۵/۴؛ سیوطی، ۶۹) به کاررفته است. از نظر اصطلاحی «حصر» یکی از راه‌های ایجاز و بلکه از مهمترین اغراض آن به شمار می‌آید (الصعیدی، ۳/۲).

«حصر» بطور کلی به معنای نوعی تخصیص و منحصر کردن بوده و دارای سه نوع است: اول نوع «قصر حقیقی» است؛ در این نوع از قصر مقوله‌ی مورد نظر در واقع به دیگری تجاوز نمی‌کند (برای نمونه نک: آیه ۴۰ سوره یوسف)

نوع دیگری از قصر، «قصر اضافی» است (سیوطی، ۵۸/۲) که در آن تنها برخی از ماعدای مقصور علیه نفی می‌شود (نه همه آن) به این نوع از قصر، قصر «غیر حقیقی» و یا «مجازی» نیز می‌گویند؛ (برای مثال نک: آل عمران، ۱۴۴؛ طبرسی، ۸۵۰/۲). برخی به این نوع از «قصر» قصر «قصر ادعایی» نیز می‌گویند (امین شیرازی، ۳۹) قصر اضافی خود به سه نوع؛ «افراد» و «قلب» و «تعیین» تقسیم می‌شود: منظور از «قصر افراد» آنست که خطاب به کسی که معتقد به شرکت است واقع می‌شود (سیوطی، ۶۴/۲). «قصر قلب» به کسی خطاب می‌شود که حکم را برای فرد دیگری که متکلم برایش اثبات کرده می‌داند؛ منظور از «قصر تعیین» آنست که خطاب به کسی که هر دو امر برایش یکسان است، نه صفتی را برای فرد خاصی اثبات می‌کند، و نه برای یک فرد یکی از دو صفت را به‌طور خاص قرار می‌دهد (سیوطی، ۶۷/۲)

علاوه بر تقسیمات ذکر شده از زاویه نگاهی دیگر هر یک از «قصر حقیقی» و «غیر حقیقی» بر دو نوع تقسیم می‌شوند: صفت بر موصوف؛ موصوف بر صفت! در این راستا این نکته قابل توجه است که معنای صفت در قصر غیر از نعت در نحو است، مراد از صفت اینجا صفت معنوی است (عاکوب، ۸۷) برای هر یک از موارد فوق‌الذکر نمونه‌های مختلف و تحلیل‌های گوناگونی وجود دارد که پرداختن به همه‌ی آنها خارج از این مجال است (نک: تفتازانی، ۱۱۶؛ سیوطی، ۶۴/۲؛ خطیب قزوینی، ۳۸۸)

قصر اهدافی همچون ایجاز؛ تحکیم کلام و تثبیت آن در ذهن؛ مبالغه؛ تعریض؛ تحقیر؛ تاکید و مبالغه را دنبال می‌کند (فائز، ۸۶). نکته شایان توجه اینکه اصولاً نقل است که عبارت دارای قصر، جانشین دو جمله است و این مسئله باید در ترجمه‌ها در نظر گرفته شود (ابن یعقوب مغربی، ۱۶۷/۲).

شایسته توجه است که هر دو اصطلاح (قصر و حصر) به استناد منابع بلاغی به یک معنا می‌باشند و بطور یکسان کاربرد دارند. از آنجایی که این دو واژه هر دو کاربردی یکسان دارند در این پژوهش سعی شده از هر دو اصطلاح استفاده شود. در ادامه نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم که در آنها حصر اتفاق افتاده بیان شده و در هر یک میزان توجه و دقت مترجمین معاصر بررسی می‌شود:

## ۲-۱. اِنَّمَا

یکی از شیوه‌های حصر «اِنَّمَا» می‌باشد و جمهور برآنند که برای بیان حصر می‌باشد بعضی به منطوق و گروهی به مفهوم حصر را به آن نسبت داده‌اند (سیوطی، ۱۶۵/۲)

«اِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (الأنعام، ۳۶)

در این آیه طریق حصر یعنی «اِنَّمَا» در ابتدای آیه است. این حصر از نوع «حصر اضافی» و «صفت بر موصوف» است. محصور «الذین» و محصور علیه «یستجیب» می‌باشد؛ و چنانکه مفسرین ذکر کرده‌اند غرض از این حصر «تحکیم کلام و تثبیت آن» در ذهن می‌باشد (الصعیدی، ۳/۲) به دیگر سخن، این حصر اضافی است زیرا محصور از روی حقیقت، مخصوص و محصورالیه (یستجیب) قرار نگرفته و فقط قصد این است که یک گروه که سخنان تو را با دقت می‌شنوند و با راستی پاسخ می‌دهند و نمی‌توانیم بگوییم هیچ کس دیگری غیر از اینها جواب تو را نمی‌دهند در این صورت از حقیقت به دور است و از آنجا که یک حکم در مقابل دیگرانی که در زمره مردگان منحصر شده می‌توان گفت که بهترین نوع حصر قلب اتفاق افتاده است (امین، ۳۴/۵).

مترجمان این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «تنها کسانی [دعوت تو را] می‌پذیرند که گوش شنوا دارند...» (مکارم)؛ «تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند...» (فولادوند)؛ «فقط کسانی [دعوتت را] پاسخ می‌دهند که [سخنانت را با دقت، تدبیر، اندیشه و تفکر] می‌شنوند...» (انصاریان)

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که از بین مترجمین مورد مطالعه ترجمه «انصاریان» با شرحی که در پیرانتز آورده، ترجمه شفاف‌تری ارائه داده است.

با توجه به کاربرد واژه «إنما» در آیه، بهترین ترجمه‌ای که می‌توان داد چنین است: «فقط کسانی که [دعوتت] را استجابت می‌کنند، پاسخ می‌دهند که [کلام تو را] می‌شنوند...»  
«قُلْ إِنَّمَا عَلَّمُهَا عِنْدَ رَبِّي... لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَا كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهُ أَقْلٌ إِنَّمَا عَلَّمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» (الأعراف، ۱۸۷).

طریق حصر در این آیه واژه «إنما» است؛ که در دوجای آیه یعنی عبارات «قُلْ إِنَّمَا عَلَّمُهَا عِنْدَ رَبِّي» و «إِنَّمَا عَلَّمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» به‌کار رفته است. نوع حصر به‌کار رفته در این آیه «حصر حقیقی» از نوع «صفت بر موصوف» است. در هر دو جمله که محصور «علمها» و محصور علیه «عند ربی» یا «عند الله» می‌باشد (طباطبایی، ۴۸۲/۸؛ ابن‌عاشور، ۳۷۹/۸).

مترجمین آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد؛...» بگو: «علمش تنها نزد خداست» (مکارم)؛ «بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند...» بگو: «علم آن، تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (فولادوند)؛ «همواره درباره قیامت از تو می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: دانش آن فقط نزد پروردگار من است...» بگو: دانش آن فقط نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند [که این دانش، مخصوص به خدا و فقط در اختیار اوست.]» (انصاریان) مشاهده می‌شود که مترجمین بالفاظی چون، فقط و تنها حصر را به مخاطبین انتقال داده‌اند.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النحل، ۸۲)

در این آیه نیز طریق حصر واژه «انما» در عبارت «فَاِنَّمَا عَلَیْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِیِّنُ» است کلمه بعد از خود را در آخرین جزء جمله محصور می‌کند و اصطلاحاً گفته می‌شود انما حصر در بعید است (مستفید، ۳۰۲/۳) نوع حصر، «حصر اضافی» از نوع «موصوف بر صفت» است. کلمه «علیک» محصور و محصور علیه «البلاغ المبین» می‌باشد. غرض از حصر تعریض و کنایه می‌باشد. به عبارت دیگر مسوولیت پیامبر(ص) فقط به ابلاغ منحصر نمی‌شود و اختصاص اینجا نسبت به روی یرتافتن منکران نعمتهای خداوند است و قصد این نیست که کار تو ای پیامبر فقط ابلاغ است و بس! که اگر چنین باشد از حقیقت بدور و باطل است و چون برخلاف نظر دشمنان می‌باشد. در این عبارت نوع «اضافی قلب» بهتر از دیگر انواع آن است. افزون بر این، در این آیه بدان جهت که «فاء» استثنافیه و «ان» شرطیه و فعل شرط «تولوا» (در اصل تتولوا بود که یک حرف (ت) آن حذف شده) جایز است که فعل تولوا ماضی هم باشد در این صورت «انما» از ادات حصر و علیک خبر مقدم و البلاغ مبتدای مؤخر و المبین صفت آن می‌باشد (درویش، ۲۴۸/۸؛ ابوالفتوح رازی، ۷۸/۱۲) بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین می‌شود که: «پس اگر روی برگردانند، وظیفه تو صرفاً رساندن پیام الهی است» (نه به زور هدایت کردن).

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند: (با این همه) اگر روی برتابند، (نگران مباش)، تو فقط وظیفه ابلاغ آشکار داری «مکارم» پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است «فولادوند» پس اگر [بعد از این همه لطف و رحمت] روی از حق برگردانند، اندوهگین مشو؛ زیرا فقط رساندن آشکار [پیام وحی] بر عهده توست «انصاریان» چنانکه ملاحظه می‌شود مترجمین محصور بودن آیه را در غالب کلمه «فقط» به خواننده ابلاغ کرده‌اند.

«إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (النحل، ۱۲۴)

طریق حصر در این آیه واژه «انما» در عبارت «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ» این حصر از نوع «حصر اضافی» از نوع «قلب موصوف بر صفت» است. محصور «السبت» و

محصور علیه «علی الذین اختلفوا فیه» می‌باشد (ابن‌عاشور، ۲۶۰/۱۳).

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ؛ عقوبت و کیفر (روز) شنبه - که همان مسخ و دگرگونی صورت ظاهر است - درباره کسانی قرار داده شده که در امر آن روز اختلاف کردند: یک وقت صید در آن روز را حلال کردند و وقت دیگر آن را حرام ساختند، در صورتی که لازم بود یک‌جا و قاطعانه آن را حرام بدانند. (طبرسی، ۴۳۰/۵)

مترجمین آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «(تحریمهای) روز شنبه (برای یهود) فقط بعنوان یک مجازات بود...» (مکارم)؛ «[بزرگداشت] شنبه، بر کسانی که در باره آن اختلاف کردند مقرر گردید» (فولادوند)؛ «[تحریم ماهی‌گیری در] روز شنبه فقط برای کسانی که در آن [از نظر آزادی و ممنوعیت کار] اختلاف کردند، قرار داده شده است» (انصاریان).

در مقایسه بین مترجمین مکارم، حصر را با معادل دقیق واژه‌ی (فقط) ترجمه نموده ولی فعل «جُعِلَ» را که مجهول است را به شکل صحیحی، ترجمه نکرده! فولادوند آیه را بدون هیچ حصری در نظر گرفته است. تنها ترجمه انصاریان رسا و گویا مطلب را به فارسی برگردان کرده است. به نظر می‌رسد بهترین ترجمه‌ای که می‌توان ارائه داد چنین است «(عقوبت نافرمانی) در روز شنبه، فقط برای کسانی قرار داده شد که در آن روز با دستورات الهی مخالفت کردند (نه افراد مطیع و فرمانبردار)».

## ۲-۲. حرف نفی و استثناء

یکی از بیشترین روشهای حصر استفاده از حرف نفی بوسیله «إن» یا «ما» و بدنبال آن استثناء با «إلا» و غیر آن می‌باشد که در واقع یک مستثنی مفرغ را تشکیل می‌دهد. حصر نفی و استثناء مانند لا إله إلا الله است مقصود از نفی همه ادات نفی است چون إن، لا، لیس، لم، ولن و مراد از استثناء همه ادات آن می‌باشد (عرفان، ۲۲۳/۲)

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۴۰).

این آیه شامل سه جمله حصر می‌باشد: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛ «ذَلِكَ الَّذِي يُقِيمُ» در جمله اول یعنی «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» طریق حصر «نفی و استثناء» است. این حصر از نوع حصر حقیقی از نوع صفت بر موصوف بوده و محصور «حکم» و محصور علیه آن «لله» است. معنای آیه چنین است که حکم و داوری از روی حقیقت و واقع محصور خداوند گشته است و به هیچ وجه به دیگری تجاوز نمی‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد مترجمین همگی به حصر در این آیه توجه کافی داشته‌اند.

در جمله دوم یعنی «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» نیز طریق حصر «نفی و استثناء» است. نوع حصر آن «حصر حقیقی» از نوع «صفت بر موصوف» که محصور «لاتعبدوا» و محصور علیه «إِياه» و غرض از حصر تحکیم کلام و تثبیت آن در ذهن است.

مترجمین این بخش از آیه را چنین معنا کرده‌اند که: «فرمان داده که غیر از او را نپرستید!» (مکارم)؛ «دستور داده که جز او را نپرستید» (فولادوند)؛ «او فرمان داده که جز او را نپرستید» (انصاریان) به نظر می‌رسد که تمامی مترجمین این جمله را براساس و تکیه بر «نفی و استثناء» ترجمه کردند و جمله حصری را در نظر نگرفته‌اند.

جمله سوم «ذَلِكَ الَّذِي يُقِيمُ» طریق حصر در این آیه «تعریف الجزئین» است. که «ذَلِكَ» در آن مبتدا و معرفه است و همچنین عبارت «الدين القيم» خبر و معرفه است. نوع حصر در این آیه، «حصر حقیقی» از نوع «موصوف بر صفت» است. محصور «ذَلِكَ» و محصور علیه «الدين القيم» می‌باشد؛ غرض از حصر «تحکیم کلام و تثبیت» آن در ذهن که در واقع یکی از مهمترین اهداف حصر می‌باشد.

مترجمین این قسمت از آیه را چنین معنا کرده‌اند که: «این است آیین پابرجا» (مکارم)؛ «این است دین درست» (فولادوند)؛ «دین درست و راست و آیین پابرجا و حق همین است» (انصاریان) چنان‌که ملاحظه می‌شود هیچ یک از مترجمین به مسئله حصر در این جمله توجه نکرده‌اند.

بصورت کلی در مورد سه جمله‌ی حصری این آیه می‌توان گفت که بین مترجمین مورد

بررسی، مکارم و فولادوند دو جمله اول را با الفاظ حصری ترجمه کردند اما در جمله سوم که در واقع کامل کننده کلام است موفق نبودند.

«وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف، ۳۱)

در این آیه عبارت «إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» جمله حصری است و حصر آن از طریق «نفی و استثناء» اتفاق افتاده است. نوع حصر در این جمله از «حصر اضافی» از نوع «موصوف بر صفت» است زیرا محصور از روی حقیقت و واقع به محصور علیه اختصاص نیافته و از طرفی نمی‌توان گفت فقط یوسف فرشته کریم است و هیچ کس غیر از او ملک نیست که این سخن دور از واقع می‌باشد. محصور آن «هذا» و محصور علیه «مَلَكٌ كَرِيمٌ» می‌باشد. باید توجه داشت که این آیه حضرت یوسف را به یکی از ملائکه تشبیه کرده و از نوع بلیغ بوده (فائز، ۲۳) و با حرف نفی و استثناء آن را محصور نموده است (آلوسی، ۴۱۱/۶؛ ابن عاشور، ۲۳/۱۲). غرض از این حصر «مبالغه بسیار در معنا و تصویر» می‌باشد.

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند که «و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این یک فرشته بزرگوار است!» (مکارم)؛ «منزه است خدا، این بشر نیست، این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست» (فولادوند)؛ «و گفتند: حاشا که این بشر باشد! او جز فرشته‌ای بزرگوار نیست» (انصاریان).

در مقایسه بین ترجمه‌ها فقط فولادوند و انصاریان این تشبیه بلیغ را به صورت حصر ترجمه کردند؛ مکارم ابزار حصر را به طور کامل حذف نموده بدون اینکه لفظ حصر را بیاورد جمله را به صورت مثبت ترجمه کرده، این جمله، یک مستثنای مفرغ است که یا باید به صورت منفی ترجمه شود و یا به صورت مثبت با لفظ حصر مثل فقط و تنها که رعایت نشده است.

نمونه‌های دیگری با این شیوه بیان حصر را می‌توان در آیات (الانعام، ۲۹، ۲۳، ۱۶۰) و (الاعراف، ۵، ۹۴، ۱۵۵) (یوسف، ۴۰، ۶۷) و (ابراهیم، ۱۰، ۱۱) و (الحجر، ۲۱، ۴۳) و (النحل، ۱۲۷) و (مریم، ۶۴، ۹۳) و (یس، ۱۷) و (الذاریات، ۵۶) (الرحمن، ۶۰) و (المدثر، ۲۴) مشاهده کرد.

## ۲-۳. تقدیم ما حقه التأخیر

در این نوع حصر با مقدم داشتن نقشه‌هایی که طبق قواعد نحوی باید مؤخر قرار گیرد مانند تقدیم خبر بر مبتدا و یا معمول بر عاملش، مانند مفعول به بر فعل و یا حال و یا مفعول‌له و یا جار و مجرور شکل می‌گیرد (سیوطی، ۷۴/۲). در ادامه نمونه‌هایی از این دست بررسی می‌شود:

«إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (القیامة، ۱۲)

در این آیه طریق حصر «تقدیم ماحقه التأخیر» است؛ به عبارت دیگر عبارت «إِلَى رَبِّكَ» جار و مجرور و خبر مقدم بوده و واژه «الْمُسْتَقَرُّ» مبتدای مؤخر است. نوع حصر در این آیه «حصر حقیقی» از نوع «صفت بر موصوف» است زیرا محصور یعنی «المستقر» به معنی «قرارگاه» براساس حقیقت و واقع محصور علیه که «الی ربک» می‌باشد محصور گردیده و این به گونه‌ای است که از آن محصور علیه به هیچ وجه به دیگری تجاوز نمی‌کند؛ واژه «المستقر» محصور و «الی ربک» محصور علیه بوده و غرض از حصر «تحکیم کلام و تثبیت» آن در ذهن است. بنابراین مفهومی که از این آیه متبادر می‌شود آنست که هیچ پناهگاهی در آن روز برای انسان نیست تا منتهی شدن بسوی پروردگار «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» خطاب در این آیه به رسول خدا(ص) است، و با اینکه می‌توانست بفرماید: «والمستقر الی ربک» اگر متعلق کلمه «مستقر» را از خود کلمه جلوتر ذکر کرد برای این بود که افاده حصر کند، و بفهماند به سوی کسی جز خدا مستقری نیست، پس وزر و پناهگاهی هم که به آن پناهنده شوند، و آن از ایشان دفاع کند وجود ندارد (طباطبایی، ۱۶۷/۲۰)

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند که: «آن روز قرارگاه نهایی تنها بسوی پروردگار تو است» (مکارم)؛ «آن روز، قرارگاه [نهایی] به سوی پروردگار توست» (فولادوند)؛ «آن روز قرارگاه [نهایی] فقط به سوی پروردگار توست» (انصاریان).

چنانکه ملاحظه می‌شود «فولادوند» تقدیم جار و مجرور را که شایسته بود با تأخیر و در آخر جمله آورده شود را رعایت نکرده و از هیچ واژه حصر نیز استفاده نکرده است و این

در حالی است که «مکارم» و «انصاریان» با واژه‌های (تنها و فقط) معنای حصر آیه را به درستی منتقل کرده‌اند.

«الآنَ حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف، ۵۱)

در این آیه نیز طریق حصر، تقدیم «ما حقه التأخیر» در عبارت «الآنَ حَصَّصَ الْحَقُّ» است؛ این حصر، اضافی از نوع موصوف بر صفت است. محصور «الآن» ظرف زمانی است که بر فعل مقدم شده و عبارت «حصص الحق» محصور علیه می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در این آیه تقدیم اسم زمان دلالت بر حصر دارد و نوع آن «قصر تعیین» است. در تفسیر التحریر و التنویر آمده است که پادشاه زمانی که حقیقت برایش مشخص نشده بوده و نمی‌دانست زمان درست چه وقتی می‌باشد؛ تا اینکه زن عزیز مصر زمان را اعلام کرد و او گفت که فقط اکنون حقیقت آشکار شد.

مترجمین آیه را چنین ترجمه کرده‌اند که «الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم؛ و او از راستگویان است!» (مکارم)؛ «اکنون حقیقت آشکار شد. من [بودم که] از او کام خواستم و بی‌شک او از راستگویان است.» (فولادوند)؛ «گفت: اکنون حق [پس از پنهان ماندنش] به خوبی آشکار شد، من [بودم که] از او درخواست کام‌جویی کردم، یقیناً یوسف از راستگویان است» (انصاریان) چنانکه ملاحظه می‌شود هیچکدام از مترجمین حصر موجود در آیه را در ترجمه رعایت نکرده‌اند.

جمله دوم در این آیه که در آن حصر روی داده «أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ» است. طریق حصر در این عبارت، تقدیم مسندالیه بر مسند فعلی در «أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ» است. این حصر، اضافی «افراد» از نوع «موصوف بر صفت» است که در آن «أنا» محصور علیه و «راودته» محصور بوده و غرض از حصر «پایین آوردن و کوچک شمردن» شأن و منزلت است.

جمله بعدی یعنی «وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» نیز دارای حصر است. حصر آن از نوع تقدیم مسندالیه بر مسند فعلی مقدم شده است. هدف حصر آنست که «أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ» اقرار می‌کند که فقط من بودم و این در ابطال نظر کسانی بود که به یوسف تهمت می‌زدند و با این

اقرار معلوم شد که باور همه آنها باطل است یوسف پاکیزه است.

لازم به ذکر است که حصر «تقدیم ما حقه التأخیر» بر طبق علمای بیان از فحوای کلام باید فهمیده شود (التفتازانی، ۵) و این مورد نیز دقیقاً بر این دو بخش از آیه، صدق می‌کند نقدی که بر ترجمه‌ها وارد است، این است که مترجمین هیچ عنایتی به مفهوم اصلی دو جمله نداشتند و با اینکه قابلیت فراوانی بر حصر آنان مشهود است ولی بدون واژگان حصر ترجمه شدند. در این گونه موارد است که نیاز به یک مترجم قرآن عالم به علوم بلاغی مشاهده می‌گردد.

در این زمینه می‌توان به آیات دیگری همچون (النحل، ۶) و (النحل، ۵۲) و (طه، ۵۴) و (الانعام، ۵۲) و (الرعد، ۲۶) و (الزمر، ۲۳) و (الاحزاب، ۴) و (یوسف، ۵۱) مراجعه کرد.

## ۲-۴. تعریف الجزءین

این روش حصر که در واقع جزء طرق فرعی به‌شمار می‌آید در جملاتی است که مبتداء و خبر هر دو معرفه باشند و برداشت حصر بر طبق نظر بیشتر مفسرین از فحوای کلام استنباط می‌شود. در ادامه نمونه‌هایی از این دست بررسی می‌شوند.

«وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَیْكُمْ بِوَكِيلٍ» (الأنعام، ۶۶)

در این آیه طریق حصر، تعریف دو جزءین مبتدا و خبر در عبارت «هُوَ الْحَقُّ» است. نوع حصر آن حقیقی از نوع موصوف بر صفت که محصور «هو» و محصور علیه «الحق» می‌باشد. (ال) که بر سر خبر واقع شده است افاده حصر می‌نماید توضیح آنکه منظور قرآن، بر طبق حقیقت و واقع حق بودنش محصور شده است و این مسئله به گونه ای است که از حقانیت آن زایل نمی‌گردد. حصر در اینجا هم حصر حقیقی است و هم حصر می‌تواند ادعایی باشد.

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند که: «در حالی که حق است» (مکارم)؛ «در حالی که آن بر حق است» (فولادوند)؛ «در حالی که حق است تکذیب کردند»؛ (انصاریان) چنانکه ملاحظه می‌شود هیچ یک از مترجمین به حصر در آیه اشاره نکرده‌اند. به نظر می‌رسد

ترجمه آیه چنین باشد: «در حالیکه آن فقط حق است».

«قَالَ بَلْ سَوَّيْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلِيمًا تَصِفُونَ» (یوسف، ۱۸)

حصر در این آیه عبارت «وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلِيٌّ مَا تَصِفُونَ» روی داده است. طریق حصر در این آیه «تعریف الجزئین» است؛ یعنی مبتدا و خبر در عبارات «والله المستعان» هر دو معرفه هستند. نوع حصر آن، «اضافی» و یا «ادعایی» از نوع «افراد موصوف بر صفت» است. محصور «الله» و محصور علیه «المستعان» می باشد؛ و غرض از حصر «تحکیم کلام و تثبیت آن» در ذهن است.

بعد از اینکه برادران لباس آغشته به خون کذب را به پدرشان دادند یعقوب عنوان می کند که من صبر زیبایی را پیشه می کنم. او در ادامه در تأثیر مطلب خدا را تنها یار و یاور خود معرفی می کند. اینکه بیان شود خدا یاور است کافی نیست، لازم است با کمک ادوات حصر تنها و یگانه بودن یاری رسان جامع تر معرفی شود. لازم به ذکر است که در ادبیات عرب وقتی یک عملی در نهایت خلوص و توکل انجام شود از صفت زیبایی استفاده می شود (طباطبایی؛ ۱۴۳/۱۱).

مترجمین آیه را چنین ترجمه کرده اند: «و در برابر آنچه می گوئید، از خداوند یاری می طلبیم!» (مکارم)؛ «و بر آنچه توصیف می کنید، خدا یاری ده است.» (فولادوند)؛ «و بر آنچه توصیف می کنید، خدا یاری ده است.» (انصاریان). ملاحظه می شود که مکارم صرف نظر از حصر موجود واژه «المستعان» را به صیغه متکلم وحده از نوع فعل مضارع برده است. فولادوند و انصاریان نیز عبارت را مانند خبر نکره ترجمه کردند؛ بنابراین ملاحظه می شود که هیچ یک از مترجمین حصر موجود در آیه را به دقت ترجمه نکرده اند. می توان گفت ترجمه آیه چنین است: «بر آنچه وصف می کنید فقط خدا یار و یاری ده من است!»

نمونه های دیگر از این باب را می توان در آیات (الجاثیه، ۱۲) و (فصلت، ۳۰) و (الصفات، ۷۷) و (القصص، ۷۰) و (النحل، ۱۰) و (الحجر، ۲۳) و (التوحید، ۲) و (الانعام، ۶۶) یافت.

## ۲-۵. ال جنس

(ال) جنس یکی از انواع (ال) می‌باشد که یا برای استغراق و یا برای بیان حقیقت کاربرد دارد. و همه افراد یک جنس را در بر می‌گیرد و برای شناخت بهتر آن می‌توان بجای (ال) کلمه (کل) را قرار داد و در این صورت معنای صحیحی از جمله می‌دهد (الغلابینی، ۶۰).

در ادامه نمونه‌هایی از این دست بررسی می‌شود:

﴿قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الأنعام، ۷۱)

در این آیه طریق حصر (ال) جنس در خبر (الهدی) «إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ» است. نوع حصر آن «حقیقی» از نوع «صفت بر موصوف» است. در این آیه «هدی الله» محصور و محصور علیه «الهدی» می‌باشد. این جمله تأکیدی است بر مطالب قبل از آن که با تأکید حروف مشبیه و ضمیر فصل و ساختار حصر مطالب قبلی را به سمت و سوی مطلب سوق می‌دهد و چه بسا غرض از این حصر «تحکیم کلام و تثبیت آن» در ذهن می‌باشد.

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند که «تنها هدایت خداوند، هدایت است» (مکارم)؛ «هدایت خداست که هدایت [واقعی] است» (فولادوند)؛ «یقیناً هدایت خدا همان هدایت [واقعی] است» (انصاریان) چنانکه ملاحظه می‌شود در بین مترجمین فقط مکارم جمله را با شیوه حصر نوشته و انصاریان نیز از کلمه تأکیدی یقیناً کمک گرفته ولی فولادوند از هیچ واژه‌ای که دال بر شناخت ایشان از مفهوم حصر کند، استفاده نکرده است.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الفاتحة، ۲)

در این آیه طریق حصر، اختصاص جنس حمد است. به دیگر سخن «ال جنس» در «الحمد لله» مفید حصر به «الله» می‌باشد (مستفی، ۱۴/۱؛ آدینه و نند لریستانی، ۱۲/۱) و استحقاقش به صورت حصر آمده است. در این آیه حصر، «حقیقی»، از نوع «صفت بر موصوف» است. محصور «الحمد» و محصور علیه «الله» می‌باشد. غرض از حصر در این آیه «مبالغه سبسیار» در معنی است.

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند که «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار

جهانیان است» (مکارم)؛ «ستایش خدا را که پروردگار جهانیان» (فولادوند)؛ «همه ستایش‌ها، ویژه خداست که مالک و مربی جهانیان است» (انصاریان) چنانکه ملاحظه می‌شود در بین مترجمین فولادوند آیه را بدون حصر ترجمه کرده و مکارم با لفظ مخصوص و انصاریان با لفظ ویژه مفهوم حصر را به آیه داده‌اند.

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند که «شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی‌دانند» (مکارم)؛ «سپاس خدای راست. [نه] بلکه بیشترشان نمی‌دانند» (فولادوند)؛ «همه ستایش‌ها ویژه خداست [که یگانه و یکتاست و هیچ شریکی ندارد]؛ ولی بیشتر آنان [این حقیقت را] نمی‌دانند» (انصاریان) چنانکه ملاحظه می‌شود جناب انصاریان بهتر و صحیح‌تر ترجمه حصر را انجام داده است.

## ۲-۶. ضمیر فصل

ضمیری است منفصل که بین مبتدا و خبر معرفه قرار می‌گیرد. و رفع شبهه از تابع قرار دادن خبر می‌کند. و محلی از اعراب ندارد و تاثیر اعرابی در کلمه بعد از نمی‌گذارد و در تذکیر و تانیث مطابق ماقبل خود می‌باشد (عبدالسیح، ۱۵۷).

«وَالْوِزْنُ يُومَدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الأعراف، ۸)

در این آیه، طریق حصر «ضمیر فصل» در عبارت «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» است. نوع حصر، «اضافی» از نوع «موصوف بر صفت» است. محصور «اولئک» و محصور علیه «المفلحون» است. غرض از حصر «تحکیم کلام و تشبیت آن» در ذهن می‌باشد. در اینجا نوع حصر «اضافی» است، زیرا کسی که ترازوی اعمالش سنگین می‌باشد می‌تواند وصف‌های دیگری چون مؤمنون، صالحون، محصلون نیز داشته باشند. نکته شایان توجه در این آیه، رابطه بین «الوزن» و «الحق» است که با چالش‌های زیادی از سوی مفسرین مواجه است؛ اگرچه نوعی حصر در آن وجود دارد اما پرداختن به این موضوع مجال فرای فراتر از طلبید (نک: طبرسی، ۲/۲۹۶؛ فیض کاشانی، ۲/۱۸۰)

مترجمین آیه را چنین معنا کرده‌اند: «کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند!» (مکارم)؛ «پس هر کس میزانهای [عمل] او گران باشد، آنان خود رستگارانند» (فولادوند)؛ «پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و با ارزش باشد، رستگارانند» (انصاریان). چنانکه ملاحظه می‌شود هیچ یک از مترجمین جمله حصری را صحیح ترجمه نکرده‌اند، و تنها فولادوند با الفاظ تأکید، حصر آیه را ترجمه نموده است. نمونه‌های دیگر از این بحث را می‌توان در آیات (الشوری، ۹) و (الصفات، ۱۷۲، ۷۷) و (فاطر، ۳۲) و (المؤمنون، ۱۰)، (الانبیاء، ۶۴) و (الأسراء، ۱) و (الذاریات، ۵۸) و (الطور، ۲۸) مطالعه کرد.

### نتیجه مقاله

فهم صحیح از آیات ارتباط مستقیم با چگونگی ترجمه آیات دارد و ترجمه دقیق و صحیح از آیات بستگی به میزان شناخت مترجم و تسلط کافی وی به موضوعات بلاغی دارد. پژوهش حاضر ضمن بیان انواع طرق حصر به بررسی آیات مختلفی پرداخت که در آنها حصر روی داده است و بعد از مقایسه‌ی ترجمه‌ی سه نفر از مترجمین معاصر نتایج زیر حاصل شده است که مترجمین محترم آقایان مکارم، فولادوند، انصاریان در «إنما» هر سه ملزم به ترجمه حصر بودند؛ در بحث «نفی و استثنا» بیشترین التزام در ترجمه آقای انصاریان دیده می‌شود. در طریق تقدیم ما حقه التأخیر ترجمه آقای فولادوند، آیات حصر را بدون واژه‌های حصری نوشته است در طرق فرعی از جمله تعریف الجزءین و ضمیر فصل نیز اغلب آقایان مکارم و انصاریان آیات حصری را با در نظر گرفتن قواعد ترجمه کرده‌اند اما در طرق تعریف الجزءین التزامی در ترجمه‌های ذکر شده دیده نمی‌شود. در یک جمع‌بندی از کلیه طرق حصری ترجمه آقای انصاریان صحیح‌تر از دیگران می‌باشد.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم با ترجمه انصاریان، فولادوند و مکارم شیرازی.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ العربي، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصاد، بیروت، ۱۴۱۴.
۴. ابن یعقوب مغربی، احمد بن محمود، مواهب الفتاح فی شرح تلخیص المفتاح، دارالکتب العلمیة، بیروت لبنان.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی ایران، مشهد مقدس، ۱۴۰۸.
۶. ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فی التفسیر، دارالفکر، لبنان بیروت، ۱۴۲۰.
۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱.
۸. امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان، بی نا، بی جا، بی تا.
۹. امین شیرازی، احمد، شرح مختصر المعانی، بی نا، بی جا، ۱۳۷۱.
۱۰. آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، کلمة الله العلیا، اسوه، ایران تهران، ۱۳۷۷.
۱۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسیع المنانی؛ دارالکتب العلمیه؛ لبنان بیروت، ۱۴۱۵.
۱۲. التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، المطول شرح تلخیص مختصر المعانی، دارالکتب العلمیة قاهره، ۲۰۱۳.
۱۳. الجارم، علی و امین، مصطفی، البلاغة الواضحة؛ مؤسسة الصادق (ع) للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۱.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم للملین، بیروت، ۱۳۷۶.
۱۵. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن بن عمر، الإيضاح فی علوم البلاغة المعانی، دانشگاه کردستان، ۱۳۹۴.
۱۶. درویش، محی‌الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، الارشاد، سوریه، ۱۴۱۵.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الالفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، بی نا، بیروت، ۱۹۷۹.
۱۹. سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الكتاب المکتون، دارالکتب العلمیه، لبنان بیروت، ۱۴۱۴.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیة، لبنان بیروت، ۱۴۲۱.
۲۱. شروح التخلیص (مختصر المعانی التفتازانی، مواهب الفتاح ابن یعقوب مغربی، عروس الأقراح بهاء‌الدین سبکی، حاشیه دسوقی)، نشر أدب حوزه، بی تا.
۲۲. الصعیدی، عبدالمتعال، بغیة الإیضاح، مكتبة الآداب، قاهره مصر، ۱۹۹۹.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، مؤسسة العلمیة للمطبوعات، لبنان بیروت، ۱۳۹۰.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ناصر خسرو، ایران، تهران، ۱۳۷۲.
۲۵. همو، جوامع الجامع، حوزه علمیه قم، ایران قم، ۱۴۱۲.
۲۶. طیب، عبدالحسین، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، ایران تهران، ۱۳۶۹.

۲۷. عاکوب، عیسی علی، المفصل فی علوم البلاغة العربیة، مدیریة الکتب و المطبوعات الجامعیة، حلب، ۱۴۲۱ ق.
۲۸. عرفان، حسن، کرانه‌ها شرح کتاب مختصر المعانی، هجرت، تهران، ۱۳۸۹.
۲۹. الغلابینی، الشیخ مصطفی، جامع الدروس العربیة، دارالکتب العلمیة، لبنان، ۲۰۰۹.
۳۰. فائز، قاسم، علوم بلاغت در نهج البلاغه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) تهران، ۱۳۹۰.
۳۱. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
۳۲. کلاتتری، الباس، و طباطبایی، محمدحسین، مختصر المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، بی‌تا.
۳۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ م.
۳۴. مستفید، حمیدرضا، در محضر قرآن ۱، ۲، ۳؛ مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۸. ۱۳۹۳. ۱۳۹۵.
۳۵. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ایران قم، ۱۳۸۱.